

# لیلی الأخیلیه، بانو مرثیه سرای دوره اموی

ادریس عبدالله زاده\*

## مقدمه

بیشتر علمای ادب عربی که به شرح دیوان‌های شعر پرداخته‌اند، از میان زنان شاعر، بیشتر توجه خود را به دیوان خنساء معطوف داشته و با وجود ماجرای عاشقانه بی‌نظیر و سبک شعری قوی و زیبای لیلی الأخیلیه (۶۹۵ م / ۷۵ هـ ق)، به دیوان او توجهی نشده و در جایگاهی که شایسته آن باشد، قرار نگرفته است. اگرچه داستان‌های عشق عُذری و پاک، حتی در دیدگاه ناقدان و مورخین معاصر نیز از جایگاه اخلاقی و ویژه‌ای برخوردار است، شاید عناصر دینی و اجتماعی تا دوره معاصر، با این اعتبار که اظهار عشق فقط شایسته مردان است، اجازه تحقیق و بررسی در آثار زنی شاعر و دلباخته را نداده‌اند. به همین دلیل، می‌بینیم که به زندگی و شعر لیلی، آن گونه که باید، توجه نشده است. لیلی، دختر عبدالله پسر رَحَال، یا رَحَاله، پسر شَدَاد پسر کعب پسر معاویه، مشهور به أُخَيْل (او سوارکار اسبی به نام «هَرَار» بود) پسر عُبَادَه پسر عَقْبِل پسر کعب پسر ربیعَه پسر صَعصَعه، زنی زیبا، فصیح و آگاه به شعر و انساب عرب بود که توبه، پسر حُمَیْر، یکی از افراد قبیله بنی عَقْبِل، عاشق او شده و در عشقش شعر گفته بود (الإصفهانی، ۱۹۶۳ م: ۲۰۴). لیلی شاعری عُذری و مخضرم است؛ یعنی قسمتی از زندگی‌اش را در عصر صدر اسلام و قسمتی را هم در عصر اموی سپری کرده است؛ اما بیشتر دوران حیات او در زمان امویان سپری شده و بیشترین اخبار او در کتاب‌های ادبی مربوط به همین مرحله است. درباره سال تولد لیلی باید اجتهادی عمل کرد. به نظر می‌رسد تولد او در حدود سال ۱۵ هجری

## چکیده

لیلی الأخیلیه از بزرگ‌ترین شاعران زن دوره اموی است. اگرچه وی قسمتی از زندگی خود را در دوره راشدیه و قسمتی دیگر را در دوره اموی سپری کرده است، اما بیشتر اخبار و اشعار به‌جای‌مانده از او مربوط به دوره اموی است. الأخیلیه شاعری مخضرم و عُذری است که بیشتر اشعار دیوانش را در مدح و رثای دلباخته خود، توبه بن حُمَیْر خَفَاجی، سروده است؛ کسی که تا پایان زندگی‌اش به او وفادار ماند، بی آنکه از چارچوب قوانین شریعت اسلامی خارج شود. در هر حال، لیلی شاعری توانا و شعرش، شعری با معانی ژرف و اسلوبی استوار است. او در بیشتر موضوعات شعری طبع‌آزمایی کرده است. سبک شعری لیلی به شیوه جاهلی است، ولی گاهی از معانی و الفاظ اسلامی نیز در شعرش بهره جسته است.

**واژه‌های کلیدی:** رثاء، لیلی الأخیلیه، توبه بن حُمَیْر، عصر اموی.

(۶۳۶م)، یعنی در زمان خلافت عمر بن خطاب باشد؛ زیرا از لیلی شعری در رثای خلیفه سوم، عثمان بن عفان باقی مانده است. توجه کنیم که گفتن چنین شعری با این بلاغت و شیوایی ممکن نیست، مگر اینکه سن او را بیش از بیست سال تخمین بزنیم.

### لیلی و توبه بن حمیر

لیلی الأخیلیه و توبه پسر حمیر، دو نامی بودند که دودمان بین خودشان، و عشق میان قلب‌هایشان پیوند ایجاد کرده بود. آن دو نیز در روایت عشق، مانند قیس و لیلی، و جمیل و بُئیته، از سویی به دلیل وجود چارچوب محکم آداب و رسوم و زندگی قبیله‌ای و از سوی دیگر، به سبب آیین و شریعت اسلامی که قوانینی سخت برای این گونه روابط وضع کرده بود، سختی‌های بسیاری متحمل شدند.

قبیله‌های لیلی و توبه نزدیک هم زندگی می‌کردند. در این میان، در یکی از روزها که مردان قبیله از درگیری برگشته بودند، زنان به پیشواز آنها آمدند. ناگهان دیدگان توبه به لیلی افتاد و سخت شیفته او شد، تا اینکه در یکی از روزها نزد لیلی از درد عشقی که به آن گرفتار شده است، شکایت کرد. لیلی نیز به او گفت که خود نیز به عشقی به مراتب دردناک‌تر از عشق او گرفتار شده است (الأنطاکی، ۱۲۹۱ هـ ق: ۹۶). از آن پس، توبه ابراز عشق نسبت به لیلی و سرودن شعر درباره او را آغاز کرد و آنگاه که صبر و تحملش را از دست داد، نزد پدر لیلی آمد و لیلی را از او خواستگاری کرد؛ اما پدر لیلی با ازدواج آنها موافقت نکرد و لیلی را به همسری عوف بن ربیع، از قبیله اذلع در آورد؛ مردی بسیار غیرتمند و حساس نسبت به روابط همسرش. اما ازدواج لیلی مانع دیدار او با توبه نشد. لیلی پیوسته توبه را در اشعارش یاد کرد؛ تا اینکه طایفه شوهر لیلی نزد حاکم از توبه شکایت کردند. حاکم نیز دستور داد تا اگر بار دیگر توبه به دیدار لیلی آمد، او را بکشند. قبیله شوهر لیلی در کمین نشستند و در جایی که او همیشه به دیدار لیلی می‌آمد، به انتظار ماندند. البته پیش از این هم شوهر لیلی او را بیم داده بود که اگر عاشق حمیری را بیم ندهد، او را خواهد کشت. وقتی توبه مثل همیشه برای دیدن لیلی به آن مکان آمد، لیلی بدون حجاب (روسی) بیرون آمد و بر سر راه توبه نشست. هنگامی که توبه او را در این حالت دید، به کمین آنها پی برد و سوار بر اسبش شده و خود را نجات داد.

در برخی از مصادر، از جمله تاریخ دمشق، آمده است که عوف بن ربیع، شوهر اول لیلی، وفات یافت و لیلی با مردی دیگر به نام سوار بن اوفی القشیری ازدواج کرد. اما پرده ابهامی بر همه جوانب زندگی لیلی و سیره او کشیده شده است. در این کتاب‌ها به زندگی خانوادگی لیلی و رابطه او با همسر اول و دومش، که هر دو به زخم عمیق درونی لیلی به علت واصل نشدن به توبه آگاهی داشتند، و نیز کشته شدن ناگهانی توبه به دست بنی عوف اشاره‌ای نشده است. همچنین در این آثار چیزی از سرنوشت فرزندان لیلی که در راه آنها مبارزه کرده و به خاطر آنها سرزمین‌های زیادی را برای به دست آوردن مال (از طریق مدح خلفا) پیموه است، نمی‌بینیم.

### کشته شدن توبه

در الأغانی روایت‌های مختلفی از کشته شدن توبه وجود دارد. ما روایت ابو عبیده را که بیشتر به واقعیت نزدیک است، در اینجا نقل می‌کنیم. ابو عبیده می‌گوید: «توبه در زمان معاویه پسر ابوسفیان، بر قبایل

قضاعه، خثعم، مهره، بنی حارث بن کعب و نیز قبیله بنی عقیل یورش می‌برد. یکی از روزها، همراه برادرش، عبدالله بن حمیر، و پسر عمویش، قابض بن عقیل، از غارت بازگشته، اما چیزی به دست نیآورده بودند. پس در راه بازگشت، مردی از قبیله بنی عوف بن عامر بن عقیل و فردی را که همراهش بود، به قتل رسانید. هنگامی که قوم آن کشته‌شدگان باخبر شدند، سوار بر اسبها در پی قاتلان به راه افتادند؛ تا اینکه در قلمرو قبیله بنی خفاجه بر توبه و همراهانش دست یافتند. در این هنگام، قبیله بنی عوف بن عامر آنها را محاصره و غافلگیر کردند و زمانی که قابض آنها را دید، به سرعت سوار بر اسبش شد و فرار کرد و مردان بنی عوف به سمت توبه هجوم بردند و او را به قتل رساندند (الإصفهانی، ۱۹۶۳م: ۲۱۷).

### مرگ لیلی

یکی از روایت‌ها که در کتاب‌های ادبیات درباره مرگ لیلی ذکر کرده‌اند، سخن اَصَمَعی است که گوید: لیلی از حجاج خواست که او را نزد پسرعمویش، قُتیبَة بن مسلم، که در آن زمان حاکم خراسان بود، بفرستد. پس او را به آنجا روانه کرد. پس از مدتی، لیلی از پسرعمویش خواست که اجازه دهد او به بادیه برگردد. وی در میانه راه در ری وفات یافت و در آنجا به خاک سپرده شد (الإصفهانی، ۱۹۶۳م: ۲۴۴).

بروکلمان در تاریخ ادبیات خود روایت می‌کند که: برخی گویند لیلی در قومس و برخی گفته‌اند در حلون وفات یافته است (بروکلمان، ۱۹۵۹م: ۲۳۴).

سال وفات لیلی در کتاب‌های ادبی و تاریخی به درستی ثبت نشده است و به نظر می‌رسد سال ۸۶ هجری و یا اندکی بعد از آن باشد؛ زیرا همان طور که گفتیم، لیلی از حجاج خواست تا او را پیش قتیبه بن مسلم، حاکم خراسان، بفرستد. حال آنکه قتیبه در سال ۸۶ هـ ق به ولایت خراسان منصوب شده است. در الأغانی وفات لیلی سال ۷۵ هـ ق (۶۹۴ م) ذکر شده است؛ یعنی همان سالی که توبه در آن وفات یافته است. اما آنچه بی‌شک صحیح است، این است که لیلی بعد از کشته شدن توبه، مدتی زیسته و زیباترین اشعارش را هم در این دوره سروده است. نیز در این دوره به حضور خلفا و امیرانی رسیده است که از او درباره توبه سؤال کرده‌اند. به نظر می‌رسد که بعضی از این روایات صحیح نباشند؛ زیرا همان طور که پیش از این ذکر شد، لیلی به دربار معاویه رفت و معاویه از لیلی خواست که تعدادی از مرثیه‌هایش را که درباره توبه سروده بود، بر او بخواند و با وجود اینکه معاویه سال ۶۰ هـ ق فوت کرده (الدینوری، ۱۱۱۹ هـ ق: ۳۴۹) و توبه در سال ۸۵ هـ ق کشته شده است، اما در هر حال این خبر صحیح نیست؛ نیز کشته شدن توبه پیش از سال ۶۰ هجری امری محال است.

### موقعیت لیلی الأخیلیه در میان شعرا

مسئله بسیار شگفت این است که در کتاب‌های طبقات الشعرا که در حجاز و شام و عراق و ... تألیف شده‌اند، جز خنساء، که ابن سلام او را بعد از طبقه دهم از شعرای جاهلی، در طبقه‌ای جداگانه با نام «اصحاب المراثی» قرار داده است (ابن سلام الجَمَحی، ۱۹۱۳م: ۴۸)، نامی از زنان شاعر ذکر نشده و پرده ابهام بر روی آنها کشیده شده است؛ با وجود اینکه شعر زنان برخوردار از ظرافت‌ها و زیبایی‌های خاص خود است. در کتاب‌های تاریخ ادبیات عرب نیز تنها ذکر تعداد اندکی از زنان شاعر عرب آمده است.

با مراجعه به مقایسه‌های برخی از شاعران و علمای عرب بین لیلی الأخیلیّه و خنساء، برای ما کاملاً روشن می‌شود که جز اینقتیبه که خنساء را بر لیلی مقدم می‌داند، بیشتر آنها لیلی را بر خنساء ترجیح داده و او را برتر دانسته‌اند. اصعمی از کسانی است که شعر لیلی را بر خنساء ترجیح داده (الخصری القیروانی، ۱۹۲۵م: ۷۶). مُبرّد گوید: اشعار خنساء و لیلی بر شعر بیشتر شعرای پیشین برتری دارد (مُبرّد، ۲۰۰۳م: ۷۳۶). همچنین ابن‌عساکر از عبدالله بن مُسلم نقل کرده است که تعدادی از بزرگان قریش در مجلسی جمع شده بودند و از خنساء و لیلی سخن می‌راندند و همگی بر این باور بودند که لیلی از خنساء فصیح‌تر است (ابن‌عساکر، ۲۰۰۴م: ۳۰۱). از بهترین مقایسه‌ها بین این دو شاعره، سخن ابوسعید انصاری است که گفته است: لیلی از بحرهای بیشتر و متنوع‌تری در شعرش بهره جسته و نسبت به خنساء، الفاظ محکم‌تر و زیباتری به کار برده است؛ اما بیشتر قصاید خنساء در رثای برادران اوست (ابوتمام، بی‌تا، ص ۱۳۵).

روشن‌ترین دلیل برتری شعر لیلی از نظر وزن شعری و توصیف آن به «خوب و ممتاز»، این است که ابونواس اشعار لیلی را حفظ کرده و نیز فرزدق او را بر خودش مقدم دانسته است (ابوعلی القالی، ۱۳۴۴ هـ ق: ۵۸). ابوالفرج اصفهانی هم درباره لیلی گفته است: او در بین شعرای اسلام، از شاعران برجسته است (الاصفهانی، ۱۹۶۳م: ۲۰۴). حقیقت این است که لیلی بر شعرای بزرگ عرب برتری دارد. ابن‌سلام در شرح حال نابغه جعدی، که از نظر او اولین شاعر طبقه سوم است، می‌گوید: لیلی اخیلیه در قصاید هجویه‌ای که بین او و نابغه جعدی بود، بر نابغه غلبه یافت (ابن‌سلام الجمعی، ۱۹۱۳م: ۳۱).

### زیبایی‌های هنری شعر لیلی

پس از آنکه نظر بزرگان ادب را درباره شعر لیلی دانستیم، لازم است به برخی از زیبایی‌های هنری شعر لیلی اخیلیه اشاره‌ای داشته باشیم.

**۱. طولانی بودن قصاید:** لیلی اولین شاعر زن عرب است که قصاید طولانی سروده است. طولانی‌ترین قصیده او در دیوان شعرش، راثیه اوست با این مطلع:

نَظَرْتُ وَرُكُنْتُ مِنْ دِقَائِنِ دُونَهُ

بیشترین اشعار لیلی در رثای محبوبش، توبه بن حَمیر است. او در قصایدی که به شیوه جاهلی سروده، از الفاظ غریب و نامأنوس و پُر تعقید، اما سرشار از عاطفه صادقانه بهره برده است؛ اما در مرثیه‌هایی که تحت تأثیر دین اسلام سروده، الفاظی نرم و به دور از غرابت و تعقید را به کار گرفته است

بیشترین اشعار لیلی در رثای محبوبش، توبه بن حَمیر است. او در قصایدی که به شیوه جاهلی سروده، از الفاظ غریب و نامأنوس و پُر تعقید، اما سرشار از عاطفه صادقانه بهره برده است؛ اما در مرثیه‌هایی که تحت تأثیر دین اسلام سروده، الفاظی نرم و به دور از غرابت و تعقید را به کار گرفته است

مَقَاوِزُ حَوْضِي، أَي نَظْرَةٌ نَاطِرٍ

این قصیده دارای ۴۸ بیت است؛ در حالی که طولانی‌ترین قصیده خنساء ۳۵ بیتی است. حتی برخی از راویان در نسبت دادن برخی از ابیات به خنساء شک کرده‌اند. مطلع قصیده او این است:

قَدَرِي بَعِينِيكَ أُمُّ بَالَعَيْنِ عَوَّارُ  
أُم دَرَقَتْ إِذْ خَلَّتْ مِنْ أَهْلِهَا الدَّارُ

«خاری به چشمانت فرو رفته است، یا به بیماری و درد دچار شده‌اند و یا اینکه به علت خالی شدن آن خانه از ساکنانش اشک ریخته‌اند».

**۲. معانی و الفاظ شعر او:** معانی و الفاظ و کلمات در شعر لیلی گاهی آسان و واضح است، بدون اینکه غرابت یا پیچیدگی معنایی داشته باشد. به‌ویژه در اشعاری که در آنها از برخی اصطلاحات و کلمات دینی بهره گرفته (که پیش از اسلام در شعر معمول نبود) و این هم نتیجه تأثیری است که تعالیم اسلامی بر او داشته است؛ مانند اشعاری که در مدح خلیفه سوم، عثمان بن عفان و نیز حجاج بن یوسف ثقفی سروده است؛ اما گاهی هم به طریق شاعران جاهلی رفته و از الفاظی خشن و مشکل استفاده کرده؛ مخصوصاً در قصیده‌ای که در رثای توبه سروده است، با مطلع:

نَظَرْتُ وَرُكُنْتُ مِنْ دِقَائِنِ دُونَهُ  
مَقَاوِزُ حَوْضِي، أَي نَظْرَةٌ نَاطِرٍ

«کاملاً با دقت نگریستم، در حالی که قسمتی از دو کوه دقائین و در مقابل آن بیابان‌های منطقه حوضی پیدا بود».

**۳. تکرار:** یکی از ویژگی‌های برجسته شعر مرثیه، در کنار گریه و زاری و افسوس خوردن، تکرار است با هدف تأکید بر معنی و آرامش و تسلی. لیلی الأخیلیه نیز در برخی از مرثیه‌هایش، مخصوصاً قصیده‌ای که با بیت زیر آغاز می‌شود، به زیبایی از این شیوه بهره برده است:

لِنِعْمِ الْفَتَى يَا تَوْبَ كُنْتُ وَ لِمَ تَكُنْ  
لِتُسْبِقَ يَوْمًا كُنْتُ فِيهِ تَحَاوِلُ

«و نیک جوانمردی بودی تو ای توبه، و در روزی که تو قصد بخشش داشتی، کسی نمی‌توانست بر تو سبقت گیرد».

در این قصیده اسم توبه را به صورت مُرَحَّم، هشت بار و عبارت «نِعْمَ الْفَتَى» را پنج بار و کلمه «كنت» را چهار بار و عبارت «لَا يُبْعِدَنَّكَ اللَّهُ يَا تَوْبَ» را سه بار تکرار کرده است.

**۴. مدح:** با وجود اینکه شعر زن در دوره جاهلی خالی از مدح بوده (و یا دست‌کم، مدح در شعر زن عرب کمتر مشاهده شده)، اما لیلی بر بزرگانی از خلفا و امرا وارد شده و آنها را مدح کرده است. او نزد معاویه پسر ابوسفیان رفته و با قصیده‌ای که بیش از چند بیت از آن باقی نمانده است، او را مدح کرده. نیز، قصایدی در مدح مروان بن حکم و حجاج بن یوسف ثقفی سروده است. به نظر می‌رسد مشکلات اقتصادی و دشواری زندگی اجتماعی سبب شده که لیلی در این نوع شعر طبع آزمایی کند؛ زیرا بیشتر مردان خلفا و امیران را برای رسیدن به عطا و بخشش آنها مدح می‌کردند. از طرفی دیگر در آن دوره، مدح مردان توسط زنان امری مطلوب نبوده است.

**۵. گاهی لیلی چند موضوع شعری را در یک قصیده درهم می‌آمیزد؛ زیرا در یک قصیده چند هدف دنبال می‌شود. او ابتدا صحنه درگیری را توصیف می‌کند، سپس به رثا می‌پردازد؛ مانند قصیده:**

نَظَرْتُ وَرُكُنْتُ مِنْ دِقَائِنِ دُونَهُ

# دیوانی با نیک تخنن به یاد محبوب به محبت است تا حاجت که در بر ختی از مرتب به پیش زکان قبیله نیز

مَقَاوُزُ حَوْصَى، أَيَّ نَظْرَةِ نَاطِرٍ

و گاهی پند و اندرز را همراه با رثا در یک قصیده آورده است؛ از جمله در قصیده‌ای به مطلع «اقسمت ارثی بعد توبه هالکاً»، و نیز قصیده «طربت و ما هذا بساعة مطرب» که در آن وصف و فخر و مدح، هر سه را با هم جمع کرده است. همچنین، شعر لیلی خالی از امثال و حکم نیست؛ مانند این بیت:

لَا تَقُولَنَّ لِسَيِّءٍ سَوْفَ أَفْعَلُهُ

قَدْ قَدَّرَ اللَّهُ مَا كُلُّ أَمْرٍ لَاقٍ

خلاصه اینکه از یک سو، شعر لیلی شعر زنانه محض با احساس لطیف و بیانی زیباست و از سوی دیگر، با وجود آنکه شعر زنانه به یکبارگی موضوع در ادبیات عرب مشهور است، به ندرت ما این ویژگی را در شعر لیلی مشاهده میکنیم.

## موضوعات شعری دیوان لیلی الأخیلیه

لیلی با توجه به شخصیت بی نظیرش، دوشادوش شاعران معروف آن زمان، در موضوعات مختلف شعری، مانند مدح، رثا، فخر و هجا، طبع آزمایی کرده است.

**رثا:** بیشترین توجه و اهتمام لیلی به هنر رثا جلب شده است. او از لحاظ طول قصاید و زیبایی عبارات، از بزرگترین شاعران مرثیه سراسر است. بیشترین مرثیه‌های او برای توبه است؛ مرثیه‌هایی که پس از کشته شدن او سروده است. این مرثی از زیباترین و پرشمارترین اشعار دیوان او محسوب می‌شوند؛ زیرا از دست دادن توبه برای او مصیبتی بزرگ بود؛ مصیبتی که خاطرات شیرین کودکی و عشق جوانی و گفت‌وگوهای عاشقانه در کنار محبوب را به یاد او می‌آورد.

او در جایی دیگر به گریه و زاری برای توبه ادامه داده و از زنان قبیله خفاجه می‌خواهد که او را در این شیون یاری دهند:

أَيَا عَيْنٍ بَكَى تَوْبَةَ ابْنِ حُمَيْرٍ

بِسَحِّ كَفَيْضِ الْجَدُولِ الْمُتَفَجِّرِ

لَتَبِكَ عَلَيْهِ مِنْ خَفَاجَةَ نَسْوَةٍ

بِمَاءِ سُؤُونَ الْعَبْرَةِ الْمُتَحَدِّرِ

«هان ای دیده، با اشکی ریزان همچون لبریز شدن نهر جوشان، برای توبه پسر حمیر گریه کن. بر او بگریزند زانی از قبیله خفاجه، با آبی که از مجراهای اشک سرازیر می‌شود.»

لیلی در این قصیده از شیوه قصاید جاهلی پیروی کرده است؛ زیرا مانند آنها به گریه و زاری بر مرده و نیز بر شمردن ویژگی‌های برجسته و فضایل او پرداخته است. درونمایه قصیده نیز در چارچوب گرم و شجاعت است و مانند قصاید جاهلی، آکنده از پیچیدگی‌های معنوی و خشونت و دشواری‌های لغوی بنا به عادت شاعران جاهلی است، به گونه‌ای که نشانه‌ای از تأثیر اسلام در این قصیده مشاهده نمی‌شود.

اما رثای لیلی الأخیلیه تنها به توبه منحصر نمی‌شود؛ زیرا در دیوان او قصیده‌ای وجود دارد که در رثای خلیفه راشد، عثمان بن عفان سروده است. بیشتر ابیات قصیده از بین رفته و تنها چهار بیت از آن باقی مانده است:

أَبْعَدَ عُثْمَانَ تَرْجُوَ الْخَيْرِ أُمَّتُهُ

وَكَانَ أَمَّنْ مِنْ يَمْسِي عَلَى سَاقِ

خَلِيفَةٍ اللَّهُ أَعْطَاهُمْ وَ حَوَّلَهُمْ

شعر لیلی، شعر زنانه محض است که

پیوسته با اشک ریختن به یاد محبوب

آمیخته است؛ تا جایی که در برخی از

مرثیه‌هایش زنان قبیله را نیز برای همراهی

او در گریستن بر محبوب بی‌همتایش

فرامی‌خواند. خلاصه اینکه هاله‌ای از حزن

و اندوه، قصاید مرثیه او را احاطه کرده

است و می‌توان گفت هنر شعری لیلی

الأخیلیه زمانی به اوج می‌رسد که به رثای

توبه بن حمیر می‌پردازد

مَا كَانَ مِنْ ذَهَبٍ جَمٍّ وَأُورَاقٍ

«آیا بعد از عثمان بن عفان، پیروانش امید نیکی را دارند، در حالی که در زمان او هر آنچه که بر روی پاهایش راه می‌رفت (همه) در امنیت و آرامش بود؟ او خلیفه خداوند است که هر آنچه از طلا و سکه‌های فراوان بود، به آنها بخشید.»

خلاصه اینکه رثای لیلی آمیخته‌ای از فخر و عزاست؛ یعنی از یک طرف شیون و زاری است و از طرف دیگر یاد خاطرات شجاعت‌ها و دلآوری‌ها و مهمان‌نوازی‌های توبه را زنده می‌کند.

**وصف:** وصف یکی دیگر از اغراض شعری است که لیلی الأخیلیه در عرصه آن کام نهاده است. وی در بیشتر توصیفات خود در دیوانش با جای پای جاهلیین گذاشته و به توصیف خرابه‌ها، شتر، مرغ سنگ‌خواره، بیابان و نیز وصف محبوبش، توبه، و قبیله خود و قبیله بنی‌بکر پرداخته است. در حالت کلی می‌توان گفت که توصیف لیلی از پدیده‌های اطراف، توصیفی ظاهری و بدوی است که در ذهن و وجدان او منعکس شده است؛ مانند ابیات زیر که در وصف اسب سروده است:

أَجْشَ هَزِيمٍ فِي الْخَبَارِ إِذَا انْتَحَى

هُوَادَى عِطْفِيهِ الْعِنَانُ مُقْرَبٍ

لَوْحَشِيهَا مِنْ جَانِبِي زَفْيَانِهَا

حَفِيفٌ كَخَدْرُوفِ الْوَلِيدِ الْمُنْقَبِ

«آن اسبی که در زمین‌های هموار و نرم به نفس نفس می‌افتد و می‌خروشد و آنگاه که افسار به دو نرمه پهلویش برسد، چهارنعل می‌تازد. از به شدت بر زمین کوبیدن دست‌هایش، در جانب راست آن اسب صدایی چون صدای چرخیدن فرفره سوراخ‌شده کودکان ایجاد می‌شود.» همان طور که می‌بینیم، بیشتر توصیفات لیلی الأخیلیه آمیخته با مدح و رثاست.

**هجا:** یکی دیگر از انواع شعری که لیلی اخیلیه در دیوانش به آن پرداخته، هجاست که در چندین مورد در دیوانش دیده می‌شود. علت مبادرت لیلی به سرایش چنین شعرهایی را باید با اصلیت بدوی و غرور

قومی او مرتبط دانست. هجو او دردناک است و در فرد احساس ذلت ایجاد می‌کند. از مشهورترین شعرهای او که دربرگیرنده این دو ویژگی است، شعری است در جواب نابعه جعدی. جعدی، شوهر دوم لیلی، سوار بن اوفی القشیری را در قصیده‌ای به نام «الفاضحه» هجو کرده بود. لیلی با این ابیات از او انتقام گرفت:

وَمَا كُنْتُ وَقَذَفْتُ جُلَّ عَشِيرَتِي  
لَأَذْكَرَ قَبِي حَازِرٍ قَدْ تَمَلَّأَ

«آیا مرا به دردی نکوهش کردی که مادرت نیز مانند آن درد را دارد؟ و کدامین اسب نیکویی است که به آن هلا گفته نمی‌شود؟»

لیلی همچنین در قصیده‌ای دیگر به نکوهش «قایض»، یکی از همراهان توبه، که در میان درگیری‌ای که توبه در آن کشته شد، او را رها کرده و پا به فرار گذاشته بود، پرداخته و آرزو می‌کند که ای کاش برادرش، عبدالله، که همراه آنها بود، به جای توبه کشته می‌شد:

جَزِيَّ اللهُ شَرًّا قَابِضًا بَضْنِيحَهُ  
وَكُلَّ امْرِيءٍ يُجْزِي بِمَا كَانَ سَاعِيَا  
دَعَا قَابِضًا وَالْمُرْهَفَاتُ يَرْذَنَهُ  
فَقَبَّحْتَ مَدْعُوًّا، وَ لَيْبِكَ دَاعِيَا

«خداوند قایض را به خاطر عملش (رها کردن توبه و فرار از صحنه درگیری) سزای بد دهد! و مسلماً هر فردی با توجه به آنچه برای به دست آوردن آن سعی کرده است، جزا داده می‌شود. او قایض را فراخواند، در حالی که شمشیرهای برنده قصد او را داشتند، چه فراخوانده‌شده زشتی شدی! و من، تو را ای دعوت کننده و فراخواننده، می‌ستایم.»

از کسانی که لیلی در دربارش حضور یافته و او را هجو کرده، عبدالملک بن مروان است.

**مدح:** سومین هنر شعری لیلی در مدح است که در دیوانش آن را به زیبایی صنایع ادبی و اصول برجسته آراسته است. او با تعبیری لطیف و زیبا، به ستایش نیکامی‌ها و اعمال خیر پرداخته است. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین علت‌هایی که قدرت او را در مدح دوچندان کرده است، جایگاه او در میان قومش و نیز جایگاه قبیله‌اش در میان اعراب و

### لیلی گاهی در اشعارش فخر را با مدح در

هم آمیخته است؛ مانند زمانی که مروان بن عبدالملک را مدح کرده است. در ابتدای قصیده، به ذکر بزرگی و شجاعت قبیله جعد و سپس به سبک شعرای جاهلی به مدح مروان بن عبدالملک پرداخته است

لیلی گاهی در اشعارش فخر را با مدح در هم آمیخته است؛ مانند زمانی که مروان بن عبدالملک را مدح کرده است. در ابتدای قصیده، به ذکر بزرگی و شجاعت قبیله جعد و سپس به سبک شعرای جاهلی به مدح مروان بن عبدالملک پرداخته است: و کَمَّ قَدْ رَأَى رَائِبِهِمْ وَ رَأَيْتَهُ هَا لِي مِنْ عَمِّ كَرِيمٍ وَ مِنْ أَبِ

دودمان شریفی است که داشت. از سوی دیگر، حضور یافتن در مجلس بزرگان حکومت، از قبیل معاویه، عبدالملک، حجاج و مروان بن حکم، راه را برای سرودن این نوع شعر برای او باز کرده بود. از ویژگی‌های دیگر مدح او این است که هرگز با مدحش گدایی نکرد؛ بلکه سوار بر مرکب مجاز شده و راه کنایه را در پیش گرفت.

لیلی به دربار حجاج بن یوسف ثقفی رفت و آمد می‌کرد و او را نیز در قصیده‌ای مدح کرده است (الإصفهانی، ۱۹۶۳م: ۲۴۰):

أَحْجَاجُ لَا يُفْلَلُ سِلَاحَكَ إِنَّمَالُ  
حَمَانَا بِكَفِّ اللهِ حَيْثُ تَرَاهَا  
إِذَا هَبَطَ الْحَجَّاجُ أَرْضًا مَرِيضَةً  
تَتَّبِعُ أَقْصَى دَائِبِهَا فَشَفَاهَا

«ای حجاج، سلامت کند مباد! همانا مرگ تنها در دست خداوند است، هر جا آن را می‌بینی. هرگاه حجاج به سرزمین بیماری فرود آید، بدترین بیماری‌ای که آن سرزمین به آن دچار شده باشد را بررسی می‌کند و شفا می‌بخشد.»

با نگاهی به قصیده بالا خواهیم دانست که لیلی از کلماتی استوار و زیبا و گاهی غریب استفاده کرده است. او در این قصیده از لحاظ لغات نامأنوس و غریب، کاملاً تحت تأثیر شاعران جاهلی بوده است و اگر برخی از معانی اسلامی (فَانْكَ بَعْدَ اللهِ أَنْتَ أَمِيرُهَا- وَ صَوْتِ الْمُتَادِي بِالْأَذَانِ الْمُتَوَبِّ) در آن نبود، این شعر هیچ تفاوتی با شعر جاهلی نداشت.

**فخر:** لیلی نیز مانند دیگر شاعران به ذکر افتخارات قوم خود و گاهی به ذکر و ستایش دودمانش پرداخته است. او در قصیده‌ای به قوم خود افتخار می‌کند؛ زیرا در نبرد روز نخیل، بر قبایل بنی‌مدح و همدان پیروز شده‌اند:

نَحْنُ الَّذِينَ صَبَّحُوا الصَّبَاحَا  
يَوْمَ النُّخَيْلِ غَارَةً مَلْحَا  
نَحْنُ قَتَلْنَا الْمَلِكَ الْجَحْجَاحَا  
وَلَمْ نَدَعْ لِسَارِحِ مَرَاخَا  
إِلَّا ذَبَارًا أَوْ دَمًا مَفَاخَا  
نَحْنُ بَنِيخُوَيْلِدٍ صُرَاخَا

و نیز در جای دیگر در ذکر افتخارات قومش می‌گوید:

نَحْنُ الْأَخَائِلُ مَا يَزَالُ غَلَامُنَا  
حَتَّى يَدِبَّ عَلَى الْعَصَا مَذْكَورَا  
تَبِكِي الرَّمَاحُ إِذَا فَقَدْنَ أَكْفُنَا  
جَزَعًا وَ تَعْلَمُنَا الرِّفَاقُ بُحُورَا

«فرزندان ما قبایل بنی‌اخیل، از نوجوانی تا آنگاه که بر روی عصا پیروپیرانه راه می‌روند، پیوسته مشهور هستند و شمشیرها نیز می‌دانند که ما برادران آنهایم، و آن شمشیرها همواره برای قطع کردن استخوان‌های دشمنان به هنگام نبرد تشنه‌اند.»

لیلی گاهی در اشعارش فخر را با مدح در هم آمیخته است؛ مانند زمانی که مروان بن عبدالملک را مدح کرده است. در ابتدای قصیده، به ذکر بزرگی و شجاعت قبیله جعد و سپس به سبک شعرای جاهلی به مدح مروان بن عبدالملک پرداخته است:

وَكَمَّ قَدْ رَأَى رَائِبِهِمْ وَ رَأَيْتَهُ  
هَا لِي مِنْ عَمِّ كَرِيمٍ وَ مِنْ أَبِ

فَوَارِسُ مِنْ آلِ النَّفَاضَةِ سَادَةٌ  
وَمِنْ آلِ كَعْبٍ سُوْدُدٌ غَيْرُ مُعَقَّبٍ

«مسلمًا من و هر آنکه آنها را دیده باشد، در آن خانه‌ها عموها و پدران بزرگوارم را دیده است؛ سوارکارانی از خاندان نفاضه را که سرور هستند و آن سرورانی از خاندان کعب را که پس از آنها سروری و بزرگی نیامده است.»

### نتیجه گیری

با توجه به پژوهش انجام شده، به این نتیجه رسیدیم که بیشتر علمای ادب در دوره‌های گذشته، لیلی را زنی فصیح و برخوردار از گفتاری شیوا معرفی کرده‌اند، تا جایی که بر برتری او بر خنساء، بزرگ‌ترین شاعر زن عرب، نیز اذعان داشته‌اند. نیز بزرگانی چون ابن سلام الجَمَحی در طبقات الشعراء خود، در ذیل زندگینامه نابغه جَعْدی، که از دیدگاه او اولین شاعر از طبقه سوم است، آورده است که در مهاجرتی که بین او و لیلی الأَخِیلیَّة در گرفت، لیلی بر او غلبه پیدا کرد. به طور کلی، می‌توان عنوان «امیرة شواعر العرب» را برای لیلی الأَخِیلیَّة برگزید. بیشترین اشعار لیلی در رثای محبوبش، توبه بن حُمَیر است. او در قصایدی که به شیوه جاهلی سروده، از الفاضلی غریب و نامأنوس و پُر تعقید، اما سرشار از عاطفه صادقانه بهره برده است؛ اما در مرثیه‌هایی که تحت تأثیر دین اسلام سروده، الفاضلی نرم و به دور از غرابت و تعقید را به کار گرفته است.

شعر لیلی، شعر زنانه محض است که پیوسته با اشک ریختن به یاد محبوب آمیخته است؛ تا جایی که در برخی از مرثیه‌هایش زنان قبیله را نیز برای همراهی او در گریستن بر محبوب بی‌همتایش فرامی‌خواند. خلاصه اینکه هاله‌ای از حزن و اندوه، قصاید مرثیه او را احاطه کرده است و می‌توان گفت هنر شعری لیلی الأَخِیلیَّة زمانی به اوج می‌رسد که به رثای توبه بن حُمَیر می‌پردازد. در دیوان لیلی علاوه بر رثا، قطعات زیبایی در مدح و فخر و هجا به چشم می‌آید. او گاهی هر سه نوع شعر را در یک قصیده گرد آورده است.

### پیشنهادات

\* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱. لیلی در یکی از اشعارش به مدح سوار پرداخته، می‌گوید:

تُنافِرُ سَوَّارًا إِلَى الْمَجْدِ وَالْعُلَى  
وَأَقْسَمُ حَقًّا إِنْ فَعَلْتَ لَيَفْعَلَا

«ای نابغه، تو در راه رسیدن به قله‌های عظمت و شرافت، با سوار رقابت می‌کنی و سوگند خورده‌ام اگر تو آن را انجام دهی، او نیز انجام خواهد داد» (ابن عساکر، ۱۹۸۸م: ج ۷، ص ۶۰).

### کتابنامه

- ابراهیم العطیة، خلیل و جلیل، ۱۹۶۷م، دیوان لیلی الأَخِیلیَّة. چاپ اول، بغداد: دارالجمهورية.  
- ابن المعتز، عبدالله بن محمد، ۱۹۵۶م، طبقات الشعراء، تحقیق عبدالستار فراج. قاهره: دارالمعارف.  
- ابن عساکر، علی بن الحسین بن هبة الله، ۱۹۸۸م، تاریخ مدینه دمشق.

بیروت: دار الفکر.

\_\_\_\_\_، ۲۰۰۴م، أعلام النساء، چاپ

اول، بیروت: دار الفکر.

- ابوتمام، حبيب بن اوس طائی، بی تا، دیوان الحماسة. شرح علامه

تبریزی، چاپ اول، بیروت: دارالقلم.

- الإصفهانی، ابوالفرج، ۱۹۶۳م، الأغانی. چاپ اول، ج ۵ و ۸ و ۱۱.

قاهره: دار الثقافة والإرشاد القومي المؤسسة المصرية العامة.

- قرآن کریم،

- أمین، احمد، ۱۹۳۸م، ضحی الأسلام، چاپ سوم، قاهره: مطبعة لجنة

التألیف والترجمة والنشر.

- الأنطاکي، داود، ۱۲۹۱ هـ ق، تزئین الأسواق فی اخبار الشَّاق. قاهره:

دار الکتب المصریة.

- بروکلمان، کارل، ۱۹۵۹م، تاریخ الأدب العربی. ترجمه به عربی از

عبدالحلیم النجَّار، ج ۱ و ۲. چاپ سوم، قاهره: دارالمعارف.

- ترجانی زاده، احمد، ۱۳۴۸، تاریخ ادبیات عرب. چاپ اول، تبریز: خورشید.

- الجَمَحی، ابن سلام، ۱۹۱۳م، طبقات الشعراء. لندن: مطبعة بریل.

- الحصری القبروانی، ابواسحق، ۱۹۲۵م، زهر الأَداب و ثمره الأَلباب. چاپ

سوم، قاهره: مطبعة الحجازی.

- حموی، یاقوت، ۱۹۹۵م، معجم البلدان، ج ۱-۴. چاپ اول، بیروت: دار

بیروت و دار صادر.

- الدینوری، ابن قتیبة، ۱۹۶۹م، الشعر والشعراء ط الثانية، بیروت: دارالثقافة.

- الدینوری، ابن قتیبة، ۱۱۱۹ هـ ق، المعارف، چاپ دوم، قاهره: دارالمعارف.

- الرفاعی، مصطفی صادق، ۲۰۰۵م، تاریخ آداب العرب. چاپ اول، بیروت:

دارالکتب العربی.

- الزبیدی، محمد المرتضی الحسینی الزبیدی، ۲۰۰۳م، تاج العروس من

جواهر القاموس. چاپ دوم، بیروت: دار الفکر.

- ضیف، شوقی، ۱۱۱۹ هـ ق، تاریخ الأدب العربی، ج ۱. چاپ هفتم،

قاهره: دارالمعارف.

- ضیف، شوقی، بی تا، التطور والتجدید فی الشعر الأموی. چاپ پنجم،

قاهره: دارالمعارف.

- الفاخوری، حنا، ۱۳۸۰ هـ ش، تاریخ الأدب العربی. چاپ اول، تهران:

توس.

- فاروق الطَّبَّاع، عمر، ۱۹۹۵م، دیوان لیلی الأَخِیلیَّة. چاپ اول، بیروت:

دار الأرقم.

- فرّوخ، عمر، ۲۰۰۶م، تاریخ الأدب العربی. چاپ هشتم، بیروت: دار العلم

للملایین.

- القالی، ابوعلی اسماعیل بن القاسم، ۱۳۴۴ هـ ش، أمالی القالی، ج ۱ و ۲.

قاهره: دارالکتب المصریة.

- مُبرّد، ابوالعبّاس محمد بن یزید، ۲۰۰۳م، الكامل فی اللغة و الأدب.

چاپ دوم، بیروت: دارالفکر.

- مرزبانی، ابوعبدالله محمد بن عمران، بی تا، أشعار النساء. قاهره:

دارالکتب المصریة.

- مرزبانی، ابوعبدالله محمد بن عمران، ۱۳۵۴ هـ ق، معجم الشعراء.

قاهره: مکتبة القدسی.

- یموت، بشیر، ۱۹۳۴م، شاعرات العرب فی الجاهلیة و الإسلام، بیروت:

مکتبة الأهلیة.